

آموزه‌های اخلاقی در دعای ابو حمزه ثمالی

حجت الاسلام والمسلمین سیدسجاد ایزدهی*

اشاره

«دعا»، اظهار احتیاج و نیاز به نزد خداوند بی‌نیاز است. دعا بیان تهیدستی، فقر و نداری به محضر غنی مطلق و مالک جهان هستی است. دعا برای هر انسان نیازمند و غنی، موجب آرامش قلب و روح او می‌شود. دعا، نه تنها برای انسان آرامش‌بخش است، بلکه او را از قدرت غیر خدا نیز بی‌نیاز می‌کند. عالی‌ترین گونه دعا زمانی است که دعا خود هدف، عمل و مقصد باشد. آن‌ها که می‌خواهند در یک جمله از فقر، ضعف و عجز خویش و از توجه، لطف و قرب او حرف بزنند، دعا می‌کنند.

حافظ وصل خود را در گرو دعا دانسته و این گونه اظهار می‌دارد:

حافظ وصال می‌طلبد از ره دعا یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب کن
این که دعا تنها به عنوان یک ابزار محسوب شده و هدف از دعا، تنها اجابت
خواسته و نیاز فرض شود، تصویری اشتباه است؛ زیرا این گونه نیست که کارکرد دعا،
تنها واسطه شدن برای برآوردن نیاز باشد؛ بلکه دعا خود یک نیاز برای روح انسان است
و خودش هدف محسوب می‌شود. هدف، از دعا و مناجات، طلب اتصال به خدا و
سخن با برترین موجود عالم است. از این رو، دعا به عنوان عنصری که موجب ارتباط
میان خلق و خدا می‌شود، فی‌نفسه دارای ارزش است. حال اگر دعا و درخواست بنده
به درگاه خداوند مورد قبول قرار گرفته و مستجاب شود که خود، فیض بالاتری است.
همان گونه که موسی کلیم‌الله در پاسخ به خداوند که می‌فرماید: این چیست که در

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.

دست توست؛ «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى» عرض می‌کند: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا
وَأَهْسُبُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى.»^۱

سر توضیحات مفصل حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به یک سؤال ساده، در عبارت
امام صادق علیه السلام این گونه تبیین شده است که حضرت موسی علیه السلام با این کار می‌خواست
با خداوند سخن بگوید و این سخن گفتن، خودش لذتی مضاعف دارد.

تأثیر دعا در زندگی انسان

دعا و نیایش، آثار ارزشمندی در زندگی و سرنوشت انسان داشته و در معارف
دینی، به‌خصوص عرفان و اخلاق اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند
پله رسیدن به کمال باشد؛ آنچه زندگانی انسان را از دیگر مخلوقات متمایز می‌کند،
حالات روحی و معنوی و دارا بودن اخلاق انسانی است. اسلام به عنوان آخرین روش
و قانون برای زندگانی بشر دیروز و امروز و نیز تمامی اعصار، برنامه‌های آسمانی ویژه-
ای ارائه کرده است.

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است
جدا از این که مضامین عبارات عرفانی و اخلاقی در ادعیه و مناجات‌ها، آن چنان
شیوا و دلربا است که انسان را همراه با نواهای عارفانه به پرواز درمی‌آورد و موجب
تصفیه روح و صفای باطن و آرامش و تسکین خاطر بین تمامی انسان‌ها خواهد شد،
اهل بیت علیهم السلام به دو صورت، اخلاق و معارف دینی را به مسلمانان آموزش داده‌اند. از
یک سو، به صورت مستقیم، آموزه‌های اخلاقی را به مردم آموزش داده و خواستار
انجام آن شده‌اند و از سوی دیگر، بسیاری از آموزه‌های اخلاقی را در ذیل ادعیه‌هایی
زیبا و به صورت مستقیم، به مردم القا کرده‌اند. از این رو، یکی از آثار قرائت و توجه به
دعاهای منقول از امامان علیهم السلام، ترویج فرهنگ و اخلاق اسلامی در جوامع بشری است.
در این جا با توجه به آیات و روایات، به چند مورد از آثار دعا و مناجات اشاره
می‌شود:

۱. طه، آیه ۱۷ و ۱۸: «گفت: این عصای من است. بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و
کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید.»

۱. رهایی از مشکلات

در سوره انبیا خدای سبحان، به داستان حضرت یونس علیه السلام اشاره نموده، می‌فرماید: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»^۱ و یونس را به یادآور در آن هنگامی که خشمگین از میان قوم خود رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت، در آن ظلمت‌ها فریاد زد: خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه، نجاتش بخشیدیم و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»

از آیه این گونه استفاده می‌شود که اگر انسان مؤمن، شرایط و آداب دعا و نیایش را رعایت کند، دعایش به اجابت خواهد رسید. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند هرگاه پیامبری را می‌فرستاد، به او می‌فرمود: هرگاه امر ناخوشایندی تو را اندوهگین ساخت، مرا بخوان تا پاسخ دهم. خداوند این نعمت را به امت من نیز ارزانی داشته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ^۲؛ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.»^۳

۲. تحصیل نعمت‌های الهی

انسان‌های مؤمن با دعا و نیایش می‌توانند در نعمت‌های الهی را به روی خود گشوده و با استفاده از آن، موفقیت‌های فراوانی را به دست آورند. در سوره نساء می‌خوانیم: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۴ برتری‌هایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. مردان نصیبی، از آنچه به دست می‌آورند، دارند و زنان نصیبی و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود و از فضل و رحمت خدا بخواهید و خداوند بر هر چیزی دانا است.»

۱. انبیاء، آیه ۸۸-۸۷.

۲. غافر، آیه ۶۰.

۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۸۴ ح ۲۷۷.

۴. نساء، آیه ۳۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برای هر حاجتی که دارید، حتی اگر بند کفش باشد، دست خواهش به سوی خدای بلند مرتبه دراز کنید؛ زیرا تا او آن را آسان نگرداند، آسان نشود.»^۱

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «نزد خداوند مقامی است که جز با دعا و تقاضا، نمی‌توان به آن رسید و اگر بنده‌ای، دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا نکند، چیزی به او داده نخواهد شد. پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود؛ چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید، سرانجام گشوده خواهد شد.»^۲

۳. دفع بلاها

انسان موجودی ضعیف، ناتوان و آسیب‌پذیر و در عین حال، سطحی‌نگر است و تا زمانی که سختی و مشکلات گریبانش را نگرفته باشد، متوجه ضعف و ناتوانی خود نبوده، مغرور و متکبر است و دنیا را به کام خود می‌بیند. در آموزه‌های دینی، به انسان آموزش داده‌اند که غرور و خودخواهی را کنار گذاشته، قبل از آن‌که سختی، مشکلات و بلاها دامن‌گیرش شود، با دعا و نیایش بلاها را از خود دور سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «امواج بلا را با دعا دفع کنید.»^۳ در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «قبل از آن‌که بلا به شما نازل شود، دعا کنید که خداوند به واسطه دعا، بلا را دفع می‌کند.»^۴ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «دعا و بلا، تا روز قیامت با هم هستند و دعا، بلا را دفع می‌کند؛ حتی اگر نزول آن قطعی شده باشد.»^۵

معارف اخلاقی در دعای ابوحمزه ثمالی

نگاهی به دعای ابوحمزه ثمالی، به عنوان یکی از زیباترین و پرمحتواترین این ادعیه، در ارائه بخش عظیمی از معارف اخلاقی، غیر قابل انکار است. علاوه بر این‌که از عباراتی زیبا و جذاب استفاده شده و مضامین عرفانی بلندی در آن وجود دارد، در عرصه تعلیم اخلاق عملی برای مسلمانان جایگاه رفیعی دارد؛ به گونه‌ای که شاید بتوان

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۹۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۷۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۸۱.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

ادّعا کرد این دعا در حقیقت، کتاب معرفت و خداشناسی است و مشتمل بر مطالب مختلف عرفانی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بوده و در واقع، مدرسه تعلیم شیوه راز و نیاز با پروردگار به انسان‌های حقیقت‌جو است.

آیت‌الله قوچانی، مؤلف کتاب معروف سیاحت غرب که در دوران طلبگی هم‌درس و هم مباحثه آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله در نجف بودند، در وصف عظمت و بزرگی آیت‌الله بهجت نقل می‌کردند که ایشان هر شب جمعه به کوفه می‌آمدند و تا صبح در مسجد کوفه به عبادت و نماز شب مشغول بودند و فقط در قنوت نماز وتر، قبل از دعا برای چهل مؤمن، دعای ابوحمزه ثمالی را در قنوت تلاوت می‌کردند! ایشان همچنین فرمودند که در آن ایام جوانی، کسانی که شب‌های جمعه مانند آیت‌الله بهجت، در مسجد کوفه حاضر می‌شدند، بسیار زیاد بوده‌اند و برخی تا پاسی از شب و برخی هم تا صبح به عبادت مشغول بوده‌اند و از نظر ایشان، تنها کسانی که در قنوت نماز وتر، دعای ابوحمزه ثمالی را مانند آیت‌الله بهجت قرائت می‌کردند، بیش از هفتاد تن در هر شب بودند! ایشان با حالتی سرشار از تأسف در ادامه فرمودند: شاید الان یک نفر هم در مسجد کوفه پیدا نشود که مانند آن ایام چنین نماز شبی به جا آورد.^۱

حجم وسیعی از آموزه‌های اخلاقی که در گستره رفتار زندگی به کار انسان‌ها می‌آید، در دعای ابوحمزه مورد اشاره قرار گرفته است که گرچه نقل همه آن‌ها به درازا انجامیده و این نگاشته محدود، ظرفیت نقل و بررسی همه آن‌ها را نداشته و تبیین همه این معارف، تحقیق مستقلی در کتابی پرحجم می‌طلبد، ولی این نوشتار درصداست بخشی از این معارف را که به عرصه اخلاق عملی مرتبط بوده و می‌تواند توصیه‌ای اخلاقی برای مسلمانان، بلکه برای همه انسان‌ها محسوب شود، مورد عنایت قرار دهد. اخلاق به دو عرصه اساسی فضایل و رذایل تقسیم شده است؛ در بخش فضایل، ویژگی‌های مطلوبی مورد عنایت قرار می‌گیرد و دیگران به آن توصیه می‌شوند و در بخش رذایل، خصوصیات ناپسندی مورد توجه قرار گرفته و دیگران به دوری از آن ترغیب می‌شوند. از این رو، معارف اخلاقی برشمرده شده در دعای ابوحمزه ثمالی در دو بخش فضایل و رذایل تقسیم شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. برگرفته از کتاب «در محضر عارفان».

بخش اول: فضایل اخلاقی

۱. صبر و بردباری

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي؛ سپاس خدای را که بر من بردباری می‌کند تا آن‌جا که گویی مرا گناهی نیست! پروردگارم ستوده‌ترین موجود نزد من بوده و به ستایش من سزاوارتر است.»

امام علیه السلام در این‌جا خداوند را به صفت بردباری، صبر و رحمت بر گناهان و نافرمانی خود مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: خدای من! تو با آن‌که می‌دانستی که زندگی‌ام سرشار از نافرمانی تو است، اما چنان با من برخورد نموده‌ای که انگار من هیچ گناهی را مرتکب نشده‌ام.

تکته اخلاقی ۱: قطعاً مراد از این عبارت دعا، و دعا‌های دیگری که این چنین‌اند، این نیست که امام معصوم علیه السلام گناهکار است و با این عبارات درصدد توبه از کردار ناپسند خویش است؛ بلکه باید گفت این‌گونه سخن گفتن، شیوه تربیتی از سوی آن حضرت برای نوع انسان‌ها است. و آنان به بشریت تعلیم می‌دادند که چگونه با معبود خود سخن بگویند؛ زیرا با عنایت به وجود صفت عصمت برای اهل بیت علیهم السلام، آنان از هرگونه پلیدی و زشتی مبرا هستند. از این رو، قطعاً این دسته عبارات، دلیل گناهکار بودن آنان نیست.^۱

تکته اخلاقی ۲: این‌گونه خطاب، نمایانگر مطلوب بودن صبوری در برخورد با خطاکاران و ارائه الگوی برتر آن در تعامل خداوند با بندگان است. اهل بیت علیهم السلام نیز با تأسی از این الگو، در برابر برخوردهای ناشایست و خطای دیگران، صبوری کرده و برخوردی کریمانه و بزرگووارانه انجام می‌دادند که سابقه آن در تاریخ اسلام، فراتر از شماره است؛ بلکه آن حضرات در قالب سیره عملی و این عبارات، دیگران را به اخلاق اسلامی هدایت کرده و به این سیره، سوق می‌دادند.

۱. ضمن این‌که مراد امام معصوم علیه السلام از «من»، در ضمیر متکلم وحده، «من شخصی» (خود ایشان) نبوده و منظور، «من نوعی» است؛ یعنی نوع افرادی که می‌توانند بر ضمیر متکلم وحده منطبق باشند.

خداوند در قرآن کریم در آیات مختلف، از صبر صابران ستایش نموده و به آنها وعده بهشت و سعادت داده است. خداوند در سوره انفال می‌فرماید: «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ شکیبایی پیشه کنید که قطعاً خداوند با صابران است.

از پیامبر اسلام ﷺ سؤال شد: ایمان چیست؟ فرمودند: صبر.^۲ در حدیثی دیگر فرمودند: «الصَّبْرُ خَيْرٌ مَرَكَبٍ. مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۳ صبر، بهترین مرکب است. خداوند برای بنده، بهتر و وسیع‌تر از صبر روزی قرار نداده است.

در هر صورت، صبر زیبا، گونه‌ای صبر است که فرد ضمن تحمل رنج و زحمت، نه تنها زبان به شکایت باز نکند، بلکه با برخورد کریمانه نسبت به اشخاص و در قالب رفتارهای بهنجار اجتماعی برای همگان و به‌ویژه فرزندان و خانواده خویش، مایه آرامش روحی شود. خداوند نیز در برابر این رفتارهای صبورانه، رحمت و عطف خود را بر صابران نازل خواهد کرد.

امام سجاده علیه السلام در فرازی دیگر از دعای ابو حمزه چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرًا جَمِيلًا؛ خدایا من از تو درخواست صبوری نیکو دارم.»

بر خلاف بسیاری از انسان‌ها که در مقابل مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها، فرار از مشکل را برگزیده و ناشکیبایی کرده و از مشکلات خویش شکایت می‌کنند، امام سجاده علیه السلام در این عبارت، شیوه رویارویی با مشکلات و بردباری در برابر آنها را از خداوند طلب کرده و از خداوند صبوری زیبا درخواست می‌نماید.

قابل توجه است که ناشکیبایی کردن در برخی موارد، نه تنها امری ناهنجار فرض می‌شود، بلکه ممکن است به کفر هم بینجامد؛ مانند این که بگوید: چرا چنین مشکلی برای من پیش آمد؟ چرا چنین فرزندی به من دادی؟ چرا فلان عزیزم را از من گرفتی؟ از این رو، در خصوص نشانه‌های مؤمن این گونه اظهار شده است که اگر پذیرای مصیبت و گرفتاری شد، زبان به گله و شکوه و اعتراض نگشاید. حضرت یعقوب در

۱. انفال، آیه ۶۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

۳. همان، ج ۷۹، ص ۱۳۹.

مقابل پیراهن خون‌آلود یوسف، صبر جمیل را پیشه کرده و این‌گونه اظهار داشته است: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ»^۱ من صبری جمیل خواهم داشت و خداوند کمک‌کارم خواهد بود.»

۲. احترام به پدر و مادر

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا؛ پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز و آنها را رحمت کن؛ همچنان که مرا از کودکیم تربیت کرده، بزرگم نمودند. [خدایا!] در مقابل نیکی‌های آنها به آنان احسان کن و با غفرانت با بدی‌های آنها مقابله کن.»

نکته اخلاقی: احترام به پدر و مادر و گرامی داشتن ایشان، منحصر در دنیا و در زمان حیات ایشان نیست؛ بلکه بعد از وفات آنها نیز می‌شود با دعا و خیرات نیز به ایشان نیکی کرد.

امام سجاد علیه السلام در این بخش از دعا، طلب عفو و بخشش برای پدر و مادر خود و نیز ذکر و یاد نیک از ایشان را به عنوان الگوی برای دیگران مورد تأکید قرار داده است. در جای جای قرآن کریم اشارات بسیاری نسبت به احسان به والدین و دعای خیر برای آنها شده است. خداوند در سوره اسراء احسان به پدر و مادر، به‌ویژه در سنین پیری را در کنار پرستش خود آورده است و می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»^۲ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند.»

۱. یوسف، آیه ۱۸.

۲. اسراء، آیه ۲۴ - ۲۳.

۳. شرم و حیا

«أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحِيكَ فِي الْخَلَاءِ وَ لَمْ أُرَاقِبِكَ فِي الْمَلَأِ أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ أَنَا الَّذِي أُعْطِيتُ عَلَى مَعْصِي الْجَلِيلِ الرَّشَأُ أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أُسْعَى؛ ای خدای من! من کسی هستم که در خلوت خود از تو شرم و حیا نکردم و آشکارا نیز مراقب بندگی تو نبودم. من صاحب مصیبت‌ها و حوادث بزرگم. من آن بنده‌ای هستم که بر آقای خود جسارت و گستاخی نمود. من آن بنده‌ای هستم که خدای جبار آسمان‌ها را نافرمانی کرد من آن کسی هستم که وقتی مژده پیشامد گناهی را به او دادند، با عجله و شتابان به سوی آن گناه رفتم.»

نکته اخلاقی: به همان نسبت که بیان و اظهار گناه نزد انسان‌ها بسیار قبیح است و شرم نسبت به آگاهی دیگران از این اعمال، پسندیده است، اظهار گناه در پیشگاه الهی و شرم نکردن در توبه و انابه بسیار پسندیده و نیکو است؛ زیرا بر خلاف این که این عمل در مقابل انسانی دیگر، در بسیاری از مواقع موجب بروز اختلاف، دشمنی و کدورت می‌شود و قبح گناه را از بین برده و پرده حیا را می‌برد، اظهار عجز، یادآوری گناهان در پیشگاه خداوند و سپس پشیمانی، باعث آمرزش معاصی و مایه رقت قلب و جلب رضایت حق تعالی خواهد گردید؛ بلکه خداوند به دلیل بزرگواری و خداوندی‌اش و در سایه لطف و کرمش، گویا از شنیدن سخنان گناهکاران شرم و حیا می‌نماید.

قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره قصص به حیا و شرم دختران حضرت شعیب علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ؛ پس یکی از دختران شعیب، سراغ حضرت موسی آمد؛ در حالی که با نهایت حیا، گام برمی‌داشت.»

چون حضرت موسی علیه السلام در شهر مدین به چاه آب رسید، گروهی از مردم را مشاهده کرد که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آن، دو زن را دید که مراقب گوسفندان خود هستند و به چاه نزدیک نمی‌شوند. موسی به آن دو گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما چوپان هستیم، به گوسفندانمان آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیر کهن‌سالی است. موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید.

هنگام رفتن به نزد حضرت شعیب (پدر دختران)، حضرت موسی علیه السلام برای این که نظرش به اندام دختران نیفتد، از پیش رفته و دختران از پس وی حرکت می‌کردند. خداوند عالم، رفتار و عفت دختران شعیب و همین طور حیای حضرت موسی علیه السلام در برخورد با نامحرمان را ستوده و از حیا و عفت آنان در قرآن یاد می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن بیان وصیت‌های خود به ابوذر، فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ اسْتَحِ مِنَ اللَّهِ فَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأُزَالُ حِينَ أَذْهَبُ إِلَيَّ الْعَائِطِ مُقَنَّعًا بِثَوْبِي أَسْتَجِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعِيَ؛^۱ ای ابوذر! از خداوند شرم داشته باش. به راستی قسم به خدایی که جانم در دست قدرت او است، وقتی برای قضای حاجت می‌روم، پیراهنم را سایبان سرم قرار می‌دهم و آن را می‌پوشانم؛ چرا که از دو فرشته‌ای که با من هستند، شرم می‌کنم.»

امام راحل رحمته الله نیز در عبارتی زیبا و ماندگار در خصوص حیا از خداوند که ناظر رفتار انسان‌ها است این گونه می‌فرماید: «عالم، محضر خدا است. در محضر خدا معصیت نکنید.»^۲

این کلمات و اشارات، نشانه توجه بیش از اندازه امامان و بزرگان دین به مسأله حضور خداوند و شرم و حیا در مقابل دیدگان پروردگار و نیز حیا و عفت در رفتار زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است.

۴. بردباری و چشم‌پوشی از خطا

«أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ وَ سَرَرْتُ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ وَ اسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالِيْتُ فَبِحَلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي وَ بَسِطْرِكَ سَرَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَ مِنْ عَقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَبَّنْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي؛ منم آن‌که مهلتم دادی، باز نایستادم و بر من پرده پوشاندی، حیا نکردم و مرتکب گناهان شدم و از اندازه گذراندم و مرا از چشمت انداختی، اهمیت ندادم. پس با بردباری‌ات مهلتم دادی و با پرده‌پوشی‌ات مرا پوشاندی؛ تا آن جا که گویی مرا از یاد برده‌ای.»

در این عبارت، امام سجاد علیه السلام به صفت پرده‌پوشی و بردباری خداوند در برابر عصیان و گناهان انسان اشاره کرده و ضمن برشمردن بزرگواری خداوند در گونه تعامل

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۶۱.

با انسان‌های خاطی، الگوی رفتاری مطلوب نسبت به خطاکاران و ضرورت بردباری نسبت به رفتارهای ناپسند را مورد عنایت قرار داده و ضمن الگو برشمردن این صفت خداوند، با عنایت به این‌که خود و تمامی اهل بیت علیهم‌السلام، آئینه تمام‌نمای خداوند در زمین هستند، در زندگی فردی و اجتماعی خویش، این رفتار را به اجرا گذارده و عملاً الگویی رفتاری برای انسان‌ها محسوب می‌شوند.

یکی از صفات نیکوی پروردگار که خداوند بارها به آن در قرآن اشاره کرده، صفت حلم و بردباری است.^۱ در آیه ۱۲ سوره نساء می‌خوانیم: «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ و خدا دانا و بردبار است.» و یا در سوره مائده آیه ۱۰۱ خداوند ضمن اشاره به بخشندگی، به صفت حلم خود اشاره می‌کند: «وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ؛ و خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است.»

در ابتدای دعای ابوحمزه نیز می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي؛ سپاس خدای را که بر من بردباری می‌کند؛ تا آن‌جا که گویی اصلاً گناهی ندارم.»

برخی بر این باورند که خداوند همیشه در قبال گناهان بندگان و معاصی ایشان، صبر و بردباری به خرج می‌دهد؛ در حالی که مطابق برخی از آیات و روایات، گاهی تدبیر خداوند درباره برخی از انسان‌ها که از هدایت و ارشاد آن‌ها مأیوس شده، این است که به تدریج آنان را از خود دور می‌کند؛ بدین‌گونه که پیوسته به آن‌ها نعمت می‌دهد و استغفار و توبه را از یاد آنان می‌برد و کم‌کم آن‌ها را نابود می‌کند. به این عمل خداوند، امهال و استدراج گویند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛^۲ و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم، به سودشان خواهد بود؛ جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.» و یا در جای دیگر می‌فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُمَلِّي لَهُمْ إِنْ كِيدِي مَتِينٌ؛^۳ به‌زودی، ما آنان را به تدریج از آن‌جا که نمی‌دانند، [به سوی عذاب] می‌کشانیم و [البته]

۱. فرق میان صبر و حلم، این است که تحمل صبر، بسیار بر فرد ناگوار است و موجب تلخی می‌شود؛ ولی حلم، در سایه بردباری فرد، موجب تلخی مزاج نشده و مشکلات به‌سادگی قابل تحمل می‌شود.

۲. آل عمران، آیه ۱۷۸.

۳. قلم، آیه ۴۴ و ۴۵.

آنان را مهلت می‌دهیم [تا گناهشان را در حال بی‌خبری به نهایت برسانند]. بی‌تردید نقشه و تدبیر من، استوار است.» حضرت علی علیه السلام درباره مهلت دادن به گنهکاران می‌فرماید: «وَلَيْنُ أَمْهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ؛^۱ اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد، هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی‌رود.»

از این رو، نباید از مهلت دادن پروردگار و عدم مؤاخذه او، سوء استفاده نمود و همیشه به امید بخشایش الهی، او را معصیت را نمود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كَمْ مِنْ مَّعْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَمْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ؛^۲ چه بسا فریب‌خورده به نعمتی که خداوند به او داده و چه بسا غافل‌گیری که با پرده‌پوشی خدا به تدریج به عذاب و هلاکت افتد و چه بسیار کسی که از ستایش مردم درباره خود گول خورده و به غرور افتد.»

گفتنی است، این قضیه که در مورد رفتار خداوند با بنده ارائه شد، در عرصه رفتار مدیریتی افراد با حوزه نیروهای تحت مدیریت نیز قابل تسری است؛ بلکه این قضیه سیره‌ای مدیریتی در عرصه مدیریت کلان، مانند اداره جامعه و مدیریت جزء، مانند خانواده محسوب می‌شود که بر اساس آن، مجموعه‌ای از رفتارهای بردبارانه، عدم رفتار شتابزده و رویکرد مرحله‌ای و در نهایت، رفتار مقتدارانه و مجازات‌کننده برای افرادی که در مراحل قبل متنبه و هوشیار نشده‌اند، می‌تواند سرلوحه کسانی قرار گیرد که در عرصه مدیریت وارد شده و خواهان موفقیت در آن هستند.

۵. رفع حاجت نیازمندان

«أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَنْ أُبْوَابِنَا وَ قَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا فَلَا تَرُدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي؛ در کتاب خود به ما امر نمودی که خواهنده‌ای را از در خانه خود محروم برنگردانیم و اینک من چون خواهنده‌ای بر در خانه رحمت تو آمده‌ام؛ در حالی که خواهنده‌ام. پس مرا برمگردان، مگر با برآوردن حاجتم.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

امام عارفان، حضرت سجاد علیه السلام در این قسمت از دعا اشاره‌ای به قول خداوند متعال در قرآن به پیامبر دارند که فرمودند: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^۱ ای پیامبر! درخواست‌کننده‌ای را از خود دور نکن.»

درخصوص اظهار حاجت از دیگری، دو نکته اساسی قابل توجه است. از یک سو، بر اساس آیات و روایات، اظهار نیاز به درگاه افرادی غیر از خداوند، تبعات و مشکلات بسیاری را برای درخواست‌کننده به همراه داشته و با عنایت به این که خداوند عین بی‌نیازی بوده و دیگران، عین فقر و نیاز هستند، در آموزه‌های دینی، درخواست و اظهار نیاز به دیگران مذمت شده و در نقطه مقابل، مردم به اظهار حاجت به درگاه خداوند سوق داده شده‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۲ از فضل و کرم خداوند درخواست کنید؛ چراکه او به هر چیزی آگاه است.» حضرت علی علیه السلام در مذمت سؤال و درخواست از دیگران می‌فرماید: «السُّؤَالُ يُضْعِفُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَيَكْسِرُ قَلْبَ الشُّجَاعِ الْبَطَلِ وَيُوقِفُ الْحُرَّ الْعَزِيزَ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ وَيُذْهِبُ بِهَاءِ الْوَجْهِ وَيَمْحَقُ الرِّزْقَ»^۳ درخواست از دیگران، زبان گویا را ضعیف می‌کند و قلب شجاع را می‌شکند و انسان آزاده و عزیز را در جایگاه عبد ذلیل قرار می‌دهد و آبرو و ارزش را می‌برد و رزق را نابود می‌کند.»

سعدی در این باره می‌گوید:

هر که بر خود در سؤال گشود تا بمیبرد نیازمند بود
 از بگذار و پادشاهی کن گردن بی‌طمع، بلند بود^۴
 امیر مؤمنان علی علیه السلام در جای دیگری از فرمایشات گهربار خود درباره درخواست از خداوند می‌فرماید: «لَا تَسْأَلُوا إِلَّا اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ إِنْ أَعْطَاكُمْ أَكْرَمَكُمْ وَإِنْ مَنَعَكُمْ حَازَ لَكُمْ»^۵ درخواست نکنید، مگر از خدا؛ زیرا اگر به شما عطا کند، شما را گرامی داشته و اگر منع نماید به خیر و صلاحتان است.»

۱. ضحی، آیه ۱۰.

۲. نساء، آیه ۳۲.

۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۲۰، ح ۲۱۳۲.

۴. گلستان سعدی، باب سوم، در فضیلت قناعت.

۵. غرر الحکم و درر الحکم، ص ۷۶۵، ح ۲۷۳.

از سوی دیگر، با عنایت به این که این عالم، وسیله بوده و خداوند نیز حاجات دیگران را از سوی انسان‌های دیگر، رفع می‌کند، در آموزه‌های دینی، دیگران را به پاسخ به حاجت نیازمندان و رد نکردن آنان از در خانه، توصیه کرده است. در آیات و روایات اسلامی، رد کردن سائل و نیازمند را مذمت و نهی نموده است، امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: کسی که برادر مؤمنش برای حاجتی پیش او بیاید، این حاجت در حقیقت، رحمتی از جانب خداوند متعال است.^۱

و نیز ایشان در جای دیگر می‌فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ درخواست کننده‌ای را منع ننموده و اگر چیزی نزد او بود، عطا می‌نمود و اگر نبود، او را دعا می‌کرد.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شخصی از حضرت رسول می‌پرسد: ای رسول خدا! آیا در مال، حقی غیر از زکات هست؟ حضرت فرمود: بله. بر مسلمان است که گرسنه را وقتی که درخواست نمود، طعام دهد و برهنه را وقتی که درخواست کرد، بپوشاند. پرسید: ای رسول خدا! آن مسلمان می‌ترسد که درخواست کننده دروغگو باشد! حضرت در جواب فرمود: اگر راست گفته باشد، نمی‌ترسید؟^۳

این بخش از دعا از یک سو خوار شدن دیگران در درخواست و بردن حاجت به درگاه مردمان را بر نمی‌تابد و در عین حال، اگر فقیری به ناچار تن به این کار داد، بر دیگران است که کریمانه به وی اکرام کرده و خواری را از وی بزدایند.

بخش دوم: ردایل اخلاقی

۱. عبادت بدون نشاط

«اللَّهُمَّ إِنِّي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَتَقَبَّلْتَنِي عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي وَ قَرَّبَ مِنِّي مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ أزالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ؛ خداوندا! هر وقت به عزم جزم به خود گفتم که دیگر خود را آماده و مهیا برای نماز در پیشگاهت کردم و با تو در راز و نیاز و مناجات خواهم بود، خواب را بر

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ح ۸۱۴۰

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۰

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ح ۸۱۴۸

من مسلط کردی و حال مناجات و نماز را از من گرفتی! آیا مرا چه می‌شود که هر وقت با خود گفتم که دیگر باطنم صالح شده و به مجلس و محفل توبه کنندگان نزدیک شده‌ام، برایم پیشامدی رخ می‌دهد که قدمم را می‌لرزاند و به عهد خود ثابت قدم نمی‌مانم و بین من و خدمت تو حایل می‌گردد»

نکته اخلاقی: شوق و اشتیاق و شور و نشاط برای راز و نیاز با پروردگار و انگیزه و حال عبادت، برای بندگان خدا بسیار با اهمیت بوده و در گرو رفتار و اعمال انسان‌ها در زندگی‌شان است. از این رو، اعمال ناشایست می‌تواند در کیفیت عبادت تأثیرگذار بوده و رفتار مطلوب می‌تواند در رویکرد عبادت با نشاط موثر باشد.

در این عبارت، امام عارفان امام سجاد علیه السلام از دل رمنده انسان و این که چرا در دعا و مناجات با پروردگار خویش بی‌حال بوده و هر وقت اراده بندگی و عبادت می‌کند، مشکلی پیش می‌آید، از خدای خود شکایت می‌کند و از زبان نوع انسان‌ها به خداوند عرضه می‌دارد که چرا ما انسان‌ها هر وقت تصمیم می‌گیریم نماز و یا دعا بخوانیم، خواب بر ما چیره می‌شود؟ اگر تصمیم داریم به مجلس عزا و یا دعا و یا نماز جماعت برویم، کاری برای ما پیش می‌آید و حال مناجات در ما می‌میرد؟ ما که در محفل دوستان و گفتگوی با ایشان شب و روز را می‌گذرانیم و همیشه برای چنین برنامه‌ها و مراسم‌هایی از دیگر دوستان پیشی می‌گیریم؟

با عنایت به این که رفتار و اعمال انسان‌ها در زندگی‌شان تأثیرگذار بوده، برخی رفتارهای نیکو موجب جلب توفیق الهی شده و برخی گناهان، سلب توفیق را به همراه می‌آورد. از این رو، امام سجاد علیه السلام با توجه به این منطق، عواملی را که موجب سلب توفیق در عبادت گردیده و نشاط در عبادت را از بین می‌برد، در قالب عباراتی برشمرده است که به چند مورد آن‌ها که به رفتارهای ناپسند انسان عنایت دارد، اشاره می‌شود:

عوامل سلب توفیق و کسالت در عبادت

- طرد از درگاه لطف و رحمت خداوند: «لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنْ خِدْمَتِكَ

نَحَيْتَنِي؛ شاید که مرا از درگاهت رانده و از خدمت و بندگی‌ات دورم ساخته باشی.»

- کوچک شمردن حق بندگی: «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخِفًّا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي؛ شاید مرا

چنین دریافته‌ای که حقّت را سبک شمرده‌ام که دورم کرده‌ای.»

- روی گردانی از توجه به خدا: «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي؛ شاید دیده‌ای از تو روی گردانم؛ بدین سبب، بر من غضب کرده‌ای.»

- قرار داشتن در زمره دروغ‌گویان: «لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَفَرَضْتَنِي؛ شاید دیده‌ای که در جایگاه دروغ‌گویانم که از چشمت مرا انداخته‌ای.»

- شاکر نبودن: «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛ شاید مرا ناسپاس در مقابل نعمت‌هایت یافته‌ای که محرومم داشته‌ای.»

- بی‌توجهی به مجالس علما: «لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ شاید مرا در مجالس عالمان نیافته‌ای که خوادم نمودی.»

شرکت در جلسات عالمان، در وصایای لقمان به فرزندش نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

«جَالِسِ الْعُلَمَاءِ وَزَاوَاهُمْ بِرُكْبَتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ»^۱

با دانشمندان همنشینی کن و در نزد آن‌ها زانو بزن. همانا خداوند دل‌های آدمیان را با نور دانش زنده می‌کند؛ آن سان که زمین‌های مرده را با باران‌های پر برکت آسمان.

- غفلت از وظایف بندگی: «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي؛ شاید مرا در زمره غافلان دیده‌ای که از رحمت نا امیدم ساختی.»

- انس با مجالس اهل باطل: «لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي؛ شاید مرا از جمله شرکت‌کنندگان در مجالس مفسدان دیده‌ای که رهایم کرده‌ای.»

- بی‌حیایی نسبت به خداوند: «لَعَلَّكَ بِقَلَّةِ حَيَائِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي؛ شاید مرا بی‌شرم و کم‌حیا نسبت به خود دیده‌ای.»

۲. محبت دنیا در قلب

«سَيِّدِي أَخْرَجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي؛ ای آقای من! محبت دنیا را از دلم بیرون کن.»

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

با عنایت به این که حبّ دنیا از عوامل اصلی انحراف و رویکرد به غیر خدا محسوب شده، بلکه سرمنشأ همه مفساد محسوب می‌شود، امام سجاد علیه السلام در این بخش از دعا، اخراج محبت دنیا از قلب انسان‌ها را مورد درخواست و دعا قرار داده‌اند که طبیعتاً موجب خواهد شد دوستی خدا در دل جای بگیرد.

خداوند خطاب به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ»^۱ پس از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز زندگی دنیا را نخواستند، روی بگردان. این [دنیاخواهی]، آخرین مرز دانش و معرفت آنان است؛ یقیناً پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است و او به کسی که هدایت یافته، آگاه‌تر است.»

در این آیه، خداوند متعال علت روی گردانی از یاد و نام خود را محبت به زندگی دنیا می‌داند.

امام باقر علیه السلام علت نامیدن دنیا به این نام را پست بودن دنیا از هر چیزی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ الدُّنْيَا دُنْيَا لِأَنَّهَا أَدْنَىٰ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ سُمِّيَتْ الْآخِرَةُ آخِرَةً لِأَنَّ فِيهَا الْجَزَاءَ وَ الثَّوَابَ»^۲ همانا دنیا دنیا نامیده شد، زیرا از هر چیزی پست‌تر است و آخرت، آخرت نامیده شد، زیرا که در آن پاداش و ثواب است.»
مولوی می‌گوید:

چيست دنيا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن
مال را گر بهر دین باشی حمول نعم مال صالح گفت آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پشستی است

۳. ریاکاری و فقدان اخلاص

«لَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ رِئَاءً وَ لَا سُمْعَةً وَ لَا أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ اجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ» هر عملی را که برای تقرب به حضرتت در ساعات

۱. نجم، آیه ۳۰-۲۹.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲.

و اطراف شب و روز به جا می‌آورم، ریا، سُمعِه (شنیدن دیگران)، سرکشی و عیاشی قرار مده و مرا از خاشعان قرار بده.»

امام سجاده علیه السلام در این بخش از دعا از خداوند اخلاص در عمل را درخواست می‌کند. یکی از آفات مهم عبادت و بندگی خداوند، ریا و خودستایی است که در قرآن و روایات، از آن به عنوان یکی از مظاهر اساسی شرک یاد شده است. علی بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که خداوند متعال فرمود: «أَنَا أَغْنِي الْأَغْنِيَاءَ عَنِ الشَّرِيكِ فَمَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ وَلَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا»^۱ من، بی‌نیازترین شریکان از شرک هستم. پس هر کس غیر مرا در عملی شریک گرداند، آن عمل را نمی‌پذیرم؛ مگر آن‌که آن عمل را فقط برای من انجام دهد.»

خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۲ پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «فِي هَذِهِ آيَةِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمَعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا»^۳ آیه درباره‌ی آن است که چیزی از طاعات را برای رضای خدا انجام نمی‌دهد، بلکه منظورش این است که مردم او را انسانی پاک و خالص بدانند و می‌خواهد مردم عملش را ببینند و بشنوند. هیچ بنده‌ای کار خیری را مخفی نمی‌دارد، مگر این که در گذشت ایام خداوند برای او خیری را ظاهر می‌کند و هیچ بنده‌ای عمل بدی را پنهان نمی‌کند، مگر آن‌که به مرور زمان خداوند شری را برایش ظاهر می‌کند.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوفناک‌ترین چیزی که از آن برای شما می‌ترسم، شرک اصغر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۳.

۲. کهف، آیه ۱۱۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۳۴۸.

است.» پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر چیست؟ فرمود: «الریاء»، همچنین فرمود: «به راستی، خداوند متعال عملی را که در آن به اندازه مثقالی از ریا باشد، نمی‌پذیرد.»^۱ مولوی تمثیل بسیار جالبی در این باره دارد و آفت ریا را همانند موشی معرفی می‌کند که به انبار ذخیره راه یافته و غلات را از درون تهی می‌کند و گندم اعمال چهل ساله را نابود می‌سازد.

ما در این انبار گندم می‌کنیم گندم جمع آمده گم می‌کنیم
می‌نیدیشیم آخر ما به هوش کین خلل در گندم است از مکر موش
موش تا انبار ما حفره زده ست وز فنش انبار ما ویران شده ست
اول ای جان دفع شرّ موش کن وانگهان در جمع گندم جوش کن
بشنو از اخبار آن صدر الصدور لا صلاة تـمّ الا بالحضور
گر نه موشی دزد در انبار ما است گندم اعمال چهل ساله کجا است؟^۲
امام سجاده علیه السلام در عبارتی دیگر از دعای ابوحمزه این قضیه را مورد تأکید قرار داده و این گونه اظهار می‌دارند:

«أَبْرِي قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالشَّكِّ وَالسُّمْعَةِ فِي دِينِكَ حَتَّى يَكُونَ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ؛
پروردگارا! قلبم را از ریا و شک در دینت و شنیدن دیگران، پاک کن تا عملم خالص
برای تو باشد.» در این جا حضرت ایمانی از خدا می‌خواهد که از هرگونه ظاهرسازی و
تزلزل در امان باشد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَامِلِينَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا
الْمُخْلِصِينَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ؛^۳ علما همگی هلاک می‌شوند، جز عمل‌کنندگان
و عمل‌کنندگان همگی هلاک می‌شوند مگر مخلصان و مخلصان نیز در معرض خطر
هستند.» آری، عمل بدون اخلاص، ارزشی ندارد.

گرچه اخلاص، مراتب مختلفی دارد، اما یکی از مهم‌ترین مراتب آن این است که
انسان، دوست نداشته باشد در برابر عملی را که برای خداوند انجام داده است، مورد

۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، روضة المتقين، ج ۱، ص ۱۳۵؛ میزان الحکمة، ج ۳، ح ۴۷۶۸.

ستایش قرار بگیرد. حواریون حضرت عیسی علیه السلام به ایشان عرضه داشتند: «یا رُوحَ اللَّهِ! مَنْ الْمُخْلِصُ لِلَّهِ؟» ای روح خدا! مخلص برای خدا کیست؟ قال: الَّذِي يَعْمَلُ اللَّهُ لِيُحِبُّ أَنْ يَحْمَدَهُ أَحَدٌ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^۱ گفت: کسی که عمل را برای خدا انجام می- دهد و دوست ندارد هیچ کس او را بر عملی که برای خدا انجام داده، بستاید.»

۴. خصلت‌های ناپسند

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفُسْخِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ؛ خدایا! به تو پناه می‌برم از کسالت، سستی، غم، اندوه، ترس، بخل، غفلت، سنگ‌دلی، خواری، ناداری، نیازمندی و هر بلایی و زشتی‌های آشکار و پنهان.»

در این بخش از دعای ابو حمزه، امام سجاد علیه السلام مجموعه‌ای از رذایل، خصوصیات و روحیات بد انسان را برشمرده و از خداوند می‌خواهد تا انسان‌ها را از خصلت‌های ناشایست دور سازد. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره‌ای خواهد شد:

بخل: یکی از صفات مذموم و زشت انسان‌ها، بخل و منع از سخاوت و بخشندگی است. خداوند در قرآن این صفت را مذمت نموده و می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ^۲ کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آن‌ها عطا نموده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن بخل برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است، پس به‌زودی آنچه به آن بخل ورزیده‌اند، در روز قیامت گردنبندها می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.» چرا خداوند نسبت به انسان‌های بخیل چنین دیدی دارد؟ پاسخ آن است که شخص بخیل، به فضل و کرم و روزی خداوند سوءظن دارد و اعتماد ندارد که اگر از دارایی خود انفاق کند، جایگزین می‌شود؛ بلکه آن را تلف شده می‌پندارد.

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ح ۴۷۸۳.

۲. آل عمران، آیه ۱۸۰.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»^۱ بخل، جامع همه عیب‌های زشت است و افساری است که با آن، به سوی هر بدی کشانده می‌شود.»

انسان‌های بخیل، در امور مادی از صدقه، زکات، مهمان داری، انفاق در راه خدا و کارهای خیر خودداری می‌کنند و حتی نسبت به خود و خانواده از هزینه‌کردن بخل می‌ورزند. عده‌ای نیز در امور معنوی بخیل هستند؛ یعنی از صله رحم و یا ارشاد و هدایت و انتقال اندوخته‌های علمی خود به دیگران و حتی عده‌ای از سلام‌کردن به دیگران بخل می‌ورزند.

غفلت: غفلت، از صفاتی است که معمولاً انسان را از هدف خود غافل کرده و وی را به بی‌مبالاتی سوق می‌دهد. از همین رو، موجب بسیاری از خطاها و اشتباهات می‌شود. طبیعتاً با عنایت به این‌که متعلق غفلت، امور بسیاری است، در هر مورد، غفلت آثار و تبعات ناشایستی را به همراه دارد، مانند:

- غفلت از خود و ترک مراقبت نفس و خودسازی؛

- غفلت از مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و نپرداختن به انجام وظایف؛

- غفلت از امر آخرت و مراحل بعد از مرگ و سختی‌های آن‌که معلول غرور و غرق شدن در دنیا و امور مادی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۲ ظاهری [محسوس] از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت‌های جاودانی و حیات سرمدی است]، بی‌خبرند.»

- غفلت از یاد خدا و توجه به حضرت احدیت.

زشتی‌های آشکار و پنهان (کسالت، سستی، غم، اندوه، ترس، سنگ‌دلی)

«الْكَسَلِ وَالْفُسْلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ... وَالْقَسْوَةِ... وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...»

از جمله ویژگی‌هایی که در همه جوامع، ذیل رذیله و صفات ناپسند قرار می‌گیرند، اوصافی مانند: سستی در انجام امور، ترسو بودن و سنگ دلی است که در هر مورد

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸.

۲. روم، آیه ۷.

می‌تواند تبعات منفی بسیاری در زندگی افراد ایجاد کند. در حالی که سستی و تنبلی، فرد را از اهدافش دور می‌کند و وی را به شخصی که دیگران همواره باید وی را در پناه خود بگیرند، تبدیل می‌کند. ترس موجب خواهد شد انسان از مبارزه در راه زندگی و اهدافش بازمانده و همواره تحت ظلم و آزار دیگران زندگی نماید. سنگدلی نیز موجب خواهد شد فرد نسبت به بسیاری از حریم‌ها که از سوی شارع یا عرف ارائه می‌شود، جرأت ورزیده و این حریم‌ها را درنوردد که طبیعتاً وی را به سوی جرم و گناه و ناهنجاری سوق می‌دهد. با عنایت به این‌که هر کدام از این رذایل، سرفصلی مستقل بوده و مستلزم تحقیق و بررسی مستقلی است، به همین مقدار اکتفا کرده و در نهایت، به این عبارت امام سجاد علیه السلام اشاره می‌شود که مجموعه امور ناپسند - اعم از ظاهری و باطنی - را مورد تقبیح قرار داده و از نزدیک شدن به آن بازداشته است.

فرمایش امام سجاد علیه السلام در این عبارت، به آیه کریمه قرآن اشاره دارد که می‌فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»^۱ به کارهای زشت و ناپسند نزدیک نشوید؛ چه آن‌ها که ظاهر باشد و چه پنهان. چه بسا بتوان گفت که ذکر عبارت «فواحش» که شامل گناهان کبیره و صغیره می‌شود، درصدد بازداشتن از هر صنف از گناه و نافرمانی نسبت به خداوند است. از این رو، حضرت از خداوند می‌خواهد که در هر صورت، یعنی در خلوت و جلوت، از گناهان بزرگ و کوچک او را مصون و محفوظ بدارد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۷ق.
۴. بادکوبه‌ای، واصف، در محضر عارفان، قم، نشر پارسایان، ۱۳۷۷ش.
۵. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۸. سعدی، مصلح الدین، گلستان.
۹. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.

آموزه‌های اخلاقی در دعای ابوحمزه ثمالی ■ ۳۰۳

۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، بنیاد فرهنگی اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، تهران، انتشارات دار الحدیث، ۱۴۱۶ق.
۱۴. مولوی، محمد بلخی، مثنوی معنوی.
۱۵. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.